



اقتدار دولت مهم ترین چالش انتخابات ریاست جمهوری

و هزینه فراوانی را صرف نزاع‌های سیاسی بیهوده کردند، به گونه‌ای که جامعه را به ضعیف‌ترین سطح خود تنزل دادند که در نتیجه تناسب بین دولت و جامعه را دستخوش تغییر و تحول کردند.

بسیاری از اندیشمندان معتقدند که دولت‌های قوی در جهان سوم یا رو به توسعه، قدرت و سلطه خود را مدیون جامعه ضعیف می‌دانند و بر این جمله تاکید دارند که "جامعه ضعیف دولت قوی می‌خواهد". حتی در حال حاضر نیز گروهی از نخبگان داخلی به این تئوری دلبستگی زیادی دارند و می‌گویند برای حل مشکلات کشور چاره‌ای جز به نمایش گذاشتن قدرت وجود ندارد، اما با این وجود و در حالی که چند ماه دیگر به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده، نباید و نمی‌توان به ضعیف‌بودن جامعه و قدرت داشتن دولت در کشور صحنه گذاشت.

اگرچه در سال‌های گذشته مردم عملکرد دولت‌های مختلف را تجربه کرده‌اند و با دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی و اقتصادی جناح‌ها نیز آشنایی دارند، اما وجود مشکلات و معضلات فراوان، امکان اداره قوی و پیشبرد صحیح اداره امور کشور را از دولت‌مردان سلب کرده است، به طوری که از دولت یک نهاد قدرتمند و فربه البته در مقابل یک جامعه ضعیف به وجود آورده است.

با این وجود اینک افکار عمومی در حالی منتظر روی کار آمدن دولت جدید خود در سال آینده است که از یک توانایی و ویژگی خاص برای حل بحران‌های داخلی برخوردار باشد. اقتدار، این ویژگی باید در دولت آینده و مسوولان رده بالای کشور وجود

نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری سال آینده در شرایطی برگزار می‌شود که متأسفانه به رغم سعی و تلاش دولت‌های پیشین، هیچکدام از آنها از ویژگی "اقتدار" به معنای واقعی کلمه برخوردار نبودند. مروری بر عملکرد دولت‌مردان گذشته نشان می‌دهد که تمامی آنها به رغم وجود مشکلات و مسائلی بازدارنده فراوان مانند مشکلات ناشی از

**دولت مقتدر دولتی است که
کارآمد، مسوول و پاسخگو
بوده و از عنصر مشروعیت نیز
برخوردار باشد**

تحولات پس از انقلاب، جنگ تحمیلی، دوران سازندگی و ... تلاش مضاعفی را برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی کشور انجام دادند، اما با این وجود، صف‌آرایی جناح‌های سیاسی مقابل یکدیگر که در برخی اوقات به نزاع‌های دسته‌جمعی نیز تبدیل شد، مانع از آن شد که دولت با آرامش خیال و به دور از بحران‌های سیاسی و اقتصادی بتواند با اعمال قدرت و حل مشکلات موجود اقتدار واقعی خود را به نمایش گذارد.

در این میان البته سهم جناح‌ها و تشکل‌های سیاسی در تضعیف چهره مقتدر دولت را نباید فراموش کرد. آنها در طول سال‌های گذشته وقت



شهرزاد اثنی هشری
روزنامه‌نگار و کارشناس
علوم سیاسی و بین‌الملل





یکی از پیامدهای انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ تغییر بنیادین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی نظام و ترکیب کابینه خواهد بود

توان پاسخگویی به نیازهای مردم را داشته باشد. دولت کارآمد و معتبر دولتی است که بتواند با دوراندیشی، نیازهای مردم را پیش‌بینی و خود را برای برآورده کردن آنها آماده کند تا ناگهان با انبوهی از مطالبات جدید و پیش‌بینی نشده روبرو نشود تا در پاسخ به آنها با مشکل مواجهه یا در اثر بی‌توجهی به این نیازها، مشروعیت خود را از دست بدهد. اکنون که چندماهه‌ی به برگزاری انتخابات

ریاست جمهوری باقی‌مانده و فهرست جناح‌ها نیز برای بستن نامزدهای نهایی خود بسته نشده، شایسته است احزاب و جناح‌ها از زاویه‌ای تازه به مفهوم اقتدار و رئیس دولت آینده نگاه کنند. شاید به اعتقاد بسیاری از مردم روی کار آمدن رئیس جمهوری وابسته به دو گروه راست یا چپ زیاد مهم نباشد، بلکه اهمیت و خواسته اصلی آنها حل مشکلات اقتصادی و رفع بن‌بست‌های سیاسی است که عملکرد جناحی باعث پیدایش آنها شده است. با این وجود باز هم متأسفانه دورنمای تحولات کشور چندان مناسب و امیدوارکننده نیست، زیرا به جای اجماع جناح‌ها برای رسیدن به یک کاندیدای اصلی، دامنه اختلاف آنها به گونه‌ای افزایش یافته که علاوه بر دو دستگی در هر دو جناح، در زیرمجموعه آنها نیز اختلاف سلیقه بالا گرفته است. به طوری که هنوز کاندیدای اصلی محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان مشخص نشده و هر کدام از آنها به تنهایی ملاک‌ها و ویژگی‌های خاصی را برای "مولود بهار ۸۴" در نظر گرفته‌اند.

برخی از چهره‌های مشهور جناح منتقد دولت،

محکم استبداد می‌سنجند و دولتی را قوی می‌دانند که مخالفان و فتنه‌گران را سرکوب کند. این نوع تلقی از اقتدار عامه‌پسندترین نوع آن در فرهنگ سیاسی است؛ زیرا معتقد است دولت فقط هنگامی قوی است که مردم ضعیف باشند.

صرف‌نظر از این تلقی، دولت مقتدر، دولتی است که مسوول هم باشد و توانایی پاسخگویی به نیازها و مطالبات مردم را داشته باشد. به عبارتی دیگر مشروعیت جز صفات لاینفک اقتدار است و در شرایط کنونی تنها ضامن حفظ و تداوم مشروعیت قدرت پاسخگویی و تعهد دولت در مقابل ملت است. با این توصیف دولت مقتدر یعنی دولت کارآمد پاسخگو و مسوول.

برای روشن شدن موضوع بهتر است میان قدرت و اقتدار تفکیک قایل شد. اقتدار امکان به کارگیری مشروع زور را فراهم می‌آورد و بدون عنصر مشروعیت هر نوع اعمال سلطه، گونه‌ای از سرکوب محسوب می‌شود.

دولت مقتدر قبل از هر چیز دولت مشروع تلقی می‌شود، از این رو دولتی مقتدر است که ظرفیت و

داشته باشد تا جامعه نیز به نوعی از قالب خشک و کلیشه‌ای خود خارج شود و تئوری "دولت قوی، جامعه قوی" به شکلی نوین عملی شود. تنها در صورت وجود دولت قوی در کنار یک جامعه قوی، رابطه دوسویه و استحکام بخش که به نفع هر دو نهاد است، شکل می‌گیرد و هر کدام به نوعی می‌توانند ضعف دیگری را جبران کنند. به عبارتی دیگر تنها دولت کارآمد و متعهد در کنار شهروندان مسوول و آزاده، ضامن رفاه و سرفرازی کشور خواهد بود.

اگر چه دولت‌های گذشته با تلاش‌های فراوان و عبور از گذرگاه‌های خطرناک بحران‌ها توانستند بخشی از مشکلات جامعه را حل کنند اما به دلیل نبود این هماهنگی بین دو نهاد مورد اشاره هنوز جامعه ایران با مسایل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خاصی روبرو است که حل آن نیازمند یک بسیج ملی است.

اکنون که جناح‌های سیاسی کشور فعالیت و گمانه‌زنی‌های خود را برای معرفی نامزدهای انتخاباتی آغاز کرده‌اند و هر کدام گزینه یا گزینه‌هایی را مدنظر دارند، باید یکی از اولویت‌ها و استراتژی‌های خود را بر محور "دولت مقتدر" پایه‌گذاری کنند. تمایل به اقتدار دولت‌گرایی و خواسته بسیاری از مردم و مسوولان است و آن را یگانه راه حل مشکلات کنونی می‌دانند، اما هنوز تصویر دقیق و شفافی از این اقتدار در ذهن خویش ندارند.

هنوز کسانی وجود دارند که اقتدار دولت را با

سازماندهی جدید اصول گرایان و انتخاب گفتمان جدید و منطبق با خواست مردم که منجر به پیروزی آنها در انتخابات شوراها و مجلس هفتم شد را محصول حاکم کردن عقلانیت در عمل سیاسی



ضمن یافتاری بر اصول و آرمان‌ها می‌دانند. اما با توجه به این واقعیت هنگامی که صحبت از انتخابات ریاست جمهوری به میان می‌آید کمتر گروهی حاضر می‌شود دست از تمایلات حزبی خود برداشته و بر سر یک کاندیدای نهایی به توافق برسد. شاید همین اختلاف نظرها باعث تشکیل دو جبهه مقابل یکدیگر شده باشد، یکی جبهه پیروان خط امام و رهبری و دیگری شورای هماهنگی نیروهای انقلاب که یکی به اصول گرا بودن و آن دیگری به ارزش گرا بودن اهمیت بیشتری می‌دهد.

از سوی دیگر در جبهه مقابل جناح منتقد، شکست خوردگان انتخابات مجلس هفتم و شوراها یعنی اصلاح طلبان قرار دارند که آنها نیز علی‌رغم قبول شکست سنگین در انتخابات و خارج شدن از شوک ناشی از آن، هنوز بدون ایجاد تغییر و تحول اساسی در ساختار تشکیلاتی خود از رسیدن به اجماع نظر در باره کاندیدای اصلی این جناح محروم مانده‌اند. نتایج انتخابات اخیر نشان دهنده ظرفیت‌ها و گفتمان جدید منتقدان دولت است. اگر چه هنوز

شماری از مردم به دلیل عملکرد گذشته آنها به دیده تردید به این گروه نگاه می‌کنند اما در عین حال باید به این واقعیت نیز توجه کرد که موفقیت یا شکست اصول گراها در انتخابات سال آینده تا حد زیادی بستگی به عملکرد اصول گرایان و نیز طرح‌ها و برنامه‌های شورای هماهنگی نیروهای انقلاب دارد.

بررسی عملکرد دو رقیب دیرینه صحنه سیاست کشور حاکی از آن است که دامنه اختلاف و تنش بین آنها آنقدر گسترش یافته که حتی در صورت پیروزی هر کدام از آنها در انتخابات ۸۴، زیر مجموعه

جناح تمامیت خواه دولت‌هایی را که مخالفش بوده تضعیف کرده است

تحت کنترل آنها از هم خواهد پاشید، یعنی بلایی که بر سر جبهه اصلاح طلبان در انتخابات مجلس هفتم آمد، در آینده‌ای نه چندان دور در انتظار جبهه منتقدان خواهد بود.

با این توصیف به نظر می‌رسد باز هم دولت آینده نتواند از ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود برای حل مشکلات کشور به نحو مطلوب استفاده کند، زیرا با مدت زمان کوتاهی که تا برگزاری انتخابات ریاست جمهوری باقی مانده، آنها هنوز در پیچ و خم تعیین معیارها و ویژگی‌های مطلوب و تلاش برای رسیدن به یک نامزد واحد گرفتار آمده‌اند! ویژگی‌هایی که شاید بر مبنای آنها اشخاصی مانند هاشمی رفسنجانی و کروبی از گردونه انتخاب خارج شوند.

عمر هشت ساله دولت اصلاحات در حالی رو به پایان است که پرسش اصلی افکار عمومی این است که بالاخره رئیس دولت آینده با چه اندیشه و تفکری پشت میز ریاست جمهوری خواهد نشست؟ آیا مولود ۸۴ از دل حزب مؤتلفه بیرون می‌آید یا وابسته به آبادگران خواهد بود؟ وابستگی دولت آینده به اصلاح طلبان، طرفداران سازندگی یا هر گروه دیگری یک پیامد و نتیجه مشخص به دنبال خواهد داشت و آن تغییر بنیادین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی نظام است.

بسیاری از تحلیل‌گران با توجه به شتاب

گرفتن روند جهانی سازی و وقوع انقلاب‌های جدید در عرصه صنعت و اقتصاد معتقدند در انتخاب رئیس جمهوری آینده باید به این واقعیت‌ها توجه داشت و به تجدیدنظر در سیاست داخلی و خارجی پرداخت تا راه ناهموار ایران برای ورود به اقتصاد جهانی هموار شود. بدین ترتیب اینگونه می‌اندیشند که چهره‌ای اقتصاددان یا رئیس جمهوری در جبهه اقتصاد بیشتر و مناسب‌تر از سیاسی بودن می‌تواند حلال مشکلات کشور باشد. آنها ادامه می‌دهند که هزینه سنگین سیاست را در کشور ما اقتصاد نژاد می‌پردازد.

احزاب سیاسی کشور در وضعیت حساس کنونی نیز به دنبال یک پاسخ قانع‌کننده برای این پرسش می‌گردند که دولت کارآمد چگونه دولتی است و یا چه نسخه‌ای می‌توان به یک دولت مقتدر دست یافت؟ دولت و دستگاه اجرایی هنوز در راس کانون توقعات و انتظارات مردم قرار دارند و باید پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای به افکار عمومی ارائه کنند. آرزوی داشتن دولت مقتدر اگر چه باعث سعی و تلاش مضاعف سیاستمداران برای اصلاح امور و ایجاد تغییرات بنیادین خواهد شد، اما در عین حال این پیامد منفی را هم به دنبال دارد که مخالفان و رقبای تازه از راه رسیده را متوجه ناکارآمدی دولت کرده و آنها را با این مستمسک از صحنه خارج کنند. در بحر حال به نظر می‌رسد چالش اصلی و رقابت واقعی جناح‌ها در انتخابات آینده حول محور ناکارآمدی دولت باشد.

همانطور که در بخش‌هایی از این نوشتار اشاره شد، برخی از گروه‌ها در شرایط کنونی ضعف دولت و ناکارآمدی آن را در استفاده نکردن از زور و قوه قهریه ارزیابی می‌کنند و می‌گویند برای عبور از جاده پریپیچ خم توسعه سیاسی و اقتصادی چاره‌ای جز استفاده از اجبار نیست. الگوی این افراد همان تئوری استفاده از «دیکتاتوری مصلح» برای غلبه بر مشکلات است. حتی برخی از چهره‌های سیاسی معتقدند بزرگ‌ترین بحران‌ها و چالش‌های دولت خاتمی ناشی از استفاده نکردن از قدرت اجبار و تحمیل است. لذا در این شرایط چاره‌ای نیست جز اینکه دولت تا زمان بلوغ جامعه منطبق اجبارگونه خود را بر مردم تحمیل کند.

همانطور که اشاره شد، گروه‌هایی در مقاطعی سعی کردند با تغییر فضای گفتمان و اصلاح تدریجی امور، به سمت تشکیل دولت پاسخگو و مقتدر حرکت کنند. این گروه که به‌دنبال جبهه اصلاح طلبان

یا دوم خرداد شهرت یافته در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری با طرح اندیشه دولت پاسخگو وارد صحنه سیاسی کشور شده و با بر هم زدن مناسبات سنتی موجود اصلاح ساختاری نظام را تنها راه علاج مشکلات و رسیدن به دولت پاسخگو و مقتدر دانست. این اندیشه تا آنجا پیش رفت که 'مشروعیت' به عنوان محور اقتدار دولت اعلام شد. اصلاح طلبان اگر چه پاسخگویی به مطالبات مردم و مجاب کردن آنها را در دستور کار خود قرار دادند اما نهادهای مدنی که باید در این مسیر به کمک آنها می آمدند نتوانستند وظیفه خود را به درستی انجام دهند در نتیجه رسیدن به اندیشه دولت پاسخگو و مقتدر باز هم آنگونه که انتظار می رفت به سرانجام نرسید.

اما در اوضاع و احوال کنونی که جناح راست و مردم عملکرد کارگزاران در عرصه اقتصاد و اصلاح طلبان در عرصه سیاست را در طول چند سال گذشته تجربه کرده اند برای به دست آوردن کرسی قوه مجریه هنوز به درستی نمی دانند که از کدام الگو و روش برای کارآمدی بیشتر دولت آینده استفاده کنند. آنها که می دانند مانع جدی بر سر راه خود ندارند، اما از داشتن تکیه گاه تئوریک محرومند و بین سالخوردگان و جوانان آنها شکاف عمیقی ایجاد شده به گونه ای که برخی از آنها از کوچک سازی دولت و آزادی اقتصاد و تعامل با کشورهای خارجی سخن به میان می آورند و گروهی دیگر بر تمرکز دولت و دخالت این نهاد در کلیه امور حتی در سیاست خارجی تاکید دارد.

بنابراین با توجه به ایجاد شکاف عقیدتی در جبهه منتقدان هنوز به درستی مشخص نیست که الگو و تصویر روشن این جناح از دولت آینده چیست؟ آیا دولت مطلوب این جناح، ائتلافی از زیرمجموعه ها خواهد بود یا سیاسیون تازه از راه رسیده قدرت اول اجرایی کشور را به تنهایی از آن خود خواهند کرد؟

آنچه که مهم به نظر می رسد این است که جناح راست به دنبال سیاسی شدن بیش از حد فضای جامعه و کند کردن روند توسعه سیاسی برای پیروزی در این کارزار، چاره ای جز غیرسیاسی کردن عرصه فعالیت های خود و دولت آینده نخواهد داشت.

این جناح که چندین سال از کرسی اجرایی کشور دور بوده، اینک با پیروزی در انتخابات شوراها و مجلس هفتم، گام سوم را به سوی تسخیر

ساختمان خیابان پاستور محکم برداشته است که در این صورت، تغییر در ترکیب کابینه و نوع نگرش آن به مسایل بسیار ضروری به نظر می رسد.

با توجه به نکات مطرح شده در این نوشتار و با عنایت به عقب ماندگی تاریخی، فرهنگی و سیاسی و نیز تحمیل برخی شرایط در عرصه جهانی، رئیس جمهوری آینده باید در جهت رفع این عقب ماندگی ها با همکاری تمامی نیروها و پتانسیل های موجود حرکت کند. اگر چه دولت خاتمی با پشتوانه آرای ۲۲ میلیونی مردم نتوانست بسیاری از برنامه هایش

جناح ها و شکل های سیاسی سهام عمده ای در تضعیف چهره دولت داشتند

را عملی کند، اما شاید برخی از دلایل عدم موفقیت او، همکاری نکردن برخی از نهادهای اقتصادی باشد. عدم هماهنگی و همکاری برای حفظ منافع ملی باعث شد که شرایط کنونی حاصل شود و درست با توجه به این اوضاع و احوال است که افرادی مانند هاشمی می گویند اگر تمام گروه ها درباره حضور من به اجماع برسند، به صحنه انتخابات می آیم، زیرا او می داند در این فضای متنشج سیاسی در هنگام نیاز مسایل خانوادگی و اقتصادی او زیر سوال رفته و او نمی تواند سیاست کشور را به پیش برد. آنچه که پیش از همه اهمیت دارد، این است که وقتی یک نفر رئیس جمهوری می شود، همه مردم و جناح ها موظفند با او همکاری کنند، نه کارشکنی. تخریب رئیس جمهوری و فعالان سیاسی مختص جوامع بدوی و عقب مانده است، نه یک جامعه مدنی.

جناح ها نیز باید بپذیرند که حیات فردی همه در گرو ادامه حیات اجتماعی است و تخریب کاندیدها ناشی از کم تجربگی سیاسیون تازه کار است.

با این توصیف و در شرایطی که بزودی ملت و جناح های سیاسی کشور یک بار دیگر در برابر آموزش دشوار، حساس و تاریخی قرار خواهند گرفته باید از زاویه ای جدید به مفهوم اقتدار دولت آینده نگریست:

- دولتی که شتاب زده تصمیمات کلان می گیرد یا آن را نقض می کند زمینه بی ثباتی را

بوجود می آورد و با ایجاد بحران های غیر قابل مدیریت، وزن و اعتبار خود را نزد شهروندان از دست می دهد.

- تدبیر و درایت به دور از جناح گرایی به قدری



اهمیت دارد که برخی اندیشمندان دولت را مغز جامعه قلمداد می کنند که بدون آن جامعه جان ندارد.

- اقتدار دولت در عرصه بین الملل رابطه تنگاتنگی با اقتدار آن در داخل دارد. امروزه دولت هایی در نظام بین الملل مقتدرند که بتوانند از تمام مؤلفه های قدرت ملی بهره برداری کنند.

- آنچه که به مفهوم اقتدار معنا می بخشد، قدرت اقناع و توان دولت برای مجاب کردن مردم در پذیرش خواسته ها و ادعاهایش است.

- دولتی که نتواند از طریق دیپلماتیک مردم را نسبت به صحت رفتارها و تصمیم هایش اقناع کند ناتوان بوده و قادر به اداره جامعه و هدایت مردم نیست.

- دولتی که نتواند از میان چالش های گوناگون سربلند بیرون آید و خود را به عنوان مهم ترین مرجع به مردم بقبولاند، شایسته و مقتدر است و تنها چنین دولتی می تواند کارکردهای مهمی مانند پاسخگویی، کنترل، تنظیم و قاعده سازی را از خود نشان دهد.